

The Role of Abu Ja'far Iskafi (D. 240 AH) in Defending the Alawite Sanctuary

Shahrbanoo Delbari*

Homa Moheb-Alian**, Ardeshir Asadbeigi***, Mostafa Gohari Fakhrabad****

Abstract

The legitimacy of Imam Ali's (as) caliphate and his position among the Rashidun caliphs in terms of superiority had become a very problematic issue in the third century among Sunni scholars, and conflicting views were expressed about it. One of those who took a positive and pro-Shiite stance was Abu Ja'far al-Iskafi (d. 240 AH), a Mu'tazilite scholar from Baghdad. Like most Mu'tazilites in Baghdad, he placed Imam Ali (as) in a higher position than the previous three caliphs and did not consider the Imam's civil wars to be a violation of the legitimacy of his caliphate. In addition, he made the strongest defenses of the Amir al-Mu'minin Ali (as) against the Nasebis, including the Morja'a, Osmaniyyah, the Baghdadi narrators, and even a number of Mu'tazilites. In this study, Iskafi's views were examined based on his two remaining books, *Al-Me'yar* and *Al-Mowazanah* and Jahez's *Naqz al-Osmaniyyah*. The findings of this study indicate that Iskafi's works had an effective role in eliminating negative propaganda against the Imam and became a criterion and guide for Sunnis to know Amir al-Mu'minin Ali (as) correctly.

Keywords: Imam Ali (as), Abu Ja'far Iskafi, Jahez, Nasebin.

* History and Civilization of Islamic nations, theology and human sciences faculty, Islamic Azad University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author), delbari0410@mshdiau.ac.ir

** History and civilization of Islamic nations, theology and human sciences faculty, Islamic Azad University of Mashhad, Mashhad, Iran, mohebalian1337@gmail.com

*** History and Civilization of Islamic nations, theology faculty, Ferdowsi university of Mashhad, jafar.asadbeigi@gmail.com

**** History and Civilization of Islamic nations, theology faculty, Ferdowsi university of Mashhad, gohari-fa@um.ac.ir

Date received: 2020/08/22, Date of acceptance: 2021/04/03

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقش ابوجعفر اسکافی (د ۲۴۰ق) در دفاع از حریم علوی

شهربانو دلبری*، هما محب علیان**

اردشیر اسدیگی***، مصطفی گوهری فخرآباد****

چکیده

مشروعیت خلافت امام علی (ع) و جایگاه ایشان در میان خلفای راشدین از حیث افضلیت به موضوعی کاملاً مسئله‌برانگیز در قرن سوم میان علمای سنی تبدیل شده بود و دیدگاه‌های متعارضی درباره آن ابراز می‌شد. یکی از کسانی که موضعی مثبت و موافق عقیده شیعه اتخاذ کرد ابوجعفر اسکافی (د ۲۴۰ق)، عالم معتزلی بغدادی، بود. وی مانند بیش‌تر معتزله بغداد امام علی (ع) را در جایگاهی برتر از سه خلیفه پیشین نشاناد و جنگ‌های داخلی امام را ناقض مشروعیت خلافت ایشان ندانست. در کنار آن، در مقابل ناصبیان اعم از مرجئه، عثمانیه، محدثان بغدادی، و حتی شماری از معتزله استوارترین دفاع‌ها را از ساحت امیرالمؤمنین علی (ع) نمود. در این پژوهش، دیدگاه‌های اسکافی براساس دو کتاب باقیمانده وی، *المعیار* و *الموازنه و تقص العثمانیه*، موردبررسی قرار گرفت. یافته‌های این پژوهش بیان‌گر آن است که اسکافی نقش مؤثری در زدودن تبلیغات منفی علیه امام داشت و *المعیار* و *الموازنه* به معیار و راه‌نمایی برای اهل سنت به‌منظور شناخت درست امیرالمؤمنین علی (ع) تبدیل شد.

* دکترای تخصصی، استادیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد (نویسنده مسئول)، delbari0410@mshdiau.ac.ir

** دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد، mohebalian1337@gmail.com

*** دکترای تخصصی، استادیار دانشکده الهیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد واحد مشهد، jafar.asadbeigi@gmail.com

**** دکترای تخصصی، استادیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، gohari-fa@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۴

کلیدواژه‌ها: امام علی (ع)، ابوجعفر اسکافی، ناصبیان، تقص العثمانيه، المعيار و الموازنه.

۱. مقدمه

حضرت علی (ع)، که در دوران سه خلیفه اول تقریباً منزوی شده بود و نسلهای جدید شناختی از او نداشتند، در عصر بنیامیه با همکاری عده‌ای از صحابه و تابعین، با بدترین اتهامات از سوی امویان روبرو شد. ظهور عباسیان فرصتی برای نقل فضایل ایشان فراهم کرد. هرچند تحت تأثیر القائنات نود ساله امویان دشمنی با علی (ع) در دل عده‌ای از مسلمانان نهادینه شده بود و زمان میبرد تا این کینه‌ها و حقد‌ها به مدد مجاهدتهای عالمان سنی و شیعه از خاطر مسلمانان زدوده شود.

در این پژوهش به صورت نمونه بغداد سده سوم برای موضوع برگزیده شده، کوشش شده تا نشان داده شود که دو قرن پس از شهادت امام، مردم درباره امام علی (ع) چه می‌گفته‌اند و چطور می‌اندیشیده‌اند و چطور عده‌ای از عالمان سنی در راه روشن کردن جایگاه والای امام علی (ع) و تصحیح اعتقادات عامه در اینباره گام نهادند. به سبب تنوع و تکثر دیدگاه‌ها که در بخش اول مختصراً بدانها اشاره خواهد شد، موضوع پژوهش محدود به یکی از عالمان سنی معتزلی به نام ابوجعفر اسکافی (د ۲۴۰ق) گردیده است.

بغداد به عنوان یک شهر نوین و پایتخت خلافت اسلامی و یکی از بزرگترین شهرهای قرون وسطی، پذیرای دسته‌ها و گروههای متنوعی از سراسر جهان اسلام بود، به طوری که می‌توان این شهر را نماینده اقشار و گروههای دینی و مذهبی در دنیای اسلام دانست.

۲. پیشینه

جعفریان با مقاله‌ای تحت عنوان «نقش احمد بن حنبل در تعدیل مذهب اهل سنت» راه را برای پژوهش درباره جایگاه امام علی (ع) در اندیشه بغدادیان گشود. وی در این مقاله نخست از بیان صافی اهل حدیث بغداد نسبت به امام علی (ع) با توجه به گزارش ابن قتیبه دینوری (د ۲۷۶ق) در رساله الاختلاف فی اللفظ سخن گفت و سپس با کمک کتاب السنه ابوبکر خَلال (د ۳۱۱ق) در پی بیان دیدگاههای احمد بن حنبل (د ۲۴۱ق) در دو موضوع تفضیل و تربیع برآمد. اشکال کار چنان که دیده میشود بسنده کردن به یک منبع و عدم مراجعه به منابع مشابه است، به طوری که میتوان تا حدودی این مقاله را گزارشی از

کتاب السنه ابوبکر خلّال قلمداد کرد. ضمن آن که برای خواننده گاه این تصور ایجاد میشود که مؤلف عقیده تفضیل را با تربیع در هم آمیخته است. مثلاً در جایی مینویسد: «احمد میکوشد به هر نحو شده نام علی (ع) را بر فهرست خلفا بیفزاید و سنّی واقعی را کسی بداند که به این چهار تن به ترتیب تفضیل اعتقاد دارد. شگفت آن که احمد با این حال حذف نام امام را نیز بدون اشکال دانسته است» (جعفریان، ۱۳۷۹ش: ۱۶۲-۱۶۳). این در حالی است که احمد در قسمت اول از عقیده به تربیع سخن میگوید و در قسمت بعدی از تفضیل و این دو با هم متفاوت است و بدون تناقض. البته مؤلف در پایان مقاله، عقیده صحیح را ابراز کرده است. مرجان محتشمی‌فرد هم در پایان نامه خود با عنوان «اندیشه و عملکرد سیاسی حنبله بغداد در قرن سوم و چهارم هجری قمری» بین تفضیل و تربیع خلط کرده است (محتشمی فرد، ۱۳۹۴ش: ۶۷). قضاوت حسن انصاریدر مقاله «احمد بن حنبل» مندرج در دایرة المعارف بزرگ اسلامی چندان همسو با دیدگاههای مثبت جعفریان نسبت به احمد بن حنبل نیست. وی «تعصب، عدم تسامح و سختگیری در امر دینی» را از جمله ویژگی‌های احمد بر می‌شمرد (انصاری، ۱۳۷۳ش: ۶/ ذیل «احمد بن حنبل») و مینویسد: «مخالفان شیعه از اهل حدیث همواره به سخنان او تمسک می‌جستند؛ از جمله ابن تیمیّه» (همانجا).

درباره ابوجعفر اسکافی تنها کار صورت گرفته به فارسی مقاله ناصر گذشته در دایرة المعارف بزرگ اسلامی است که به سبب عدم مراجعه به منابع اصلی معتزله دچار خطا شده که در این مقاله متعرض آن شده‌ایم. کتابی هم با عنوان الامام علی (ع) فی فکر معتزله بغداد به چاپ رسیده است که کار خود را محدود به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (د ۶۵۵ق) کرده است و از منابع کهن معتزلی از جمله آثار اسکافی غفلت کرده است. پاکتچی در مقاله «اصحاب حدیث» در دایرة المعارف بزرگ اسلامی به گرایش‌های مختلف در میان اهل حدیث درباره امامعلی (ع) مختصراً پرداخته است (پاکت چی، ۱۳۷۹ش: ۹/ ذیل «اصحاب حدیث»). همو در مقاله «بغداد: علوم دینی» به جریان‌های مذهبی موجود در این شهر از جمله معتزله و اهل حدیث اشاره دارد (همو، ۱۳۸۳ش: ۱۲/ ذیل «بغداد: علوم دینی»).

۳. جایگاه امیرالمؤمنین علی (ع) در سده سوم هجری

۱.۳ تفضیل

یکی از موضوعاتی که در سده سوم پیرامون حضرت امیر (ع) دیدگاه‌های متعددی درباره آن عرضه شد، «تفضیل» بود. در مورد معنای آن اختلاف وجود دارد. آیا افضل کسی است که نزد خداوند سزاوار ثواب بیشتری است یا این که شرایط امامت را بیشتر دارد و به عبارت دیگر اصلح است (انصاری، ۱۳۸۰ش: ۱۰/ ذیل «امامت: نزد اهل سنت»). با توجه به جنگ و جدال‌های متکلمان بر سر آن روشن است که بیشتر معنای دوم مد نظر بود. از نگاه اهل حدیث کوفه که تمایل شیعی قویتری نسبت به بقیه داشتند، تفضیل امام علی (ع) بر عثمان صحیح بود و عثمان حتی قابل ترحم (رحمة الله علیه گفتن) هم نبود. از جمله معتقدان بدین اندیشه میتوان به حسن بن صالح بن حی (۱۶۸دق)، به عنوان سردسته آنها و وکیع بن جراح (۱۹۶ق) اشاره کرد (پاکتچی، ۱۳۷۹ش: ۹/ ذیل «اصحاب حدیث»). در طیفی دیگر از کوفیان، تشیع در حد تفضیل امام علی (ع) بر عثمان محدود شده بود و امامت خلفا از ابوبکر تا خلفای عباسی محترم تلقی میشد. در رأس این گروه سفیان ثوری (د۱۶۱ق) قرار داشت. دیدگاه او در محافل دیگر بومهای عراق مثل بصره، واسط، یمن و ایران پدیده‌ای آشنا بود. چنان که در منابع کسانی همچون شعبه بن حجاج (د۱۶۰ق)، هشیم بن بشیر (د۱۸۳ق)، عبدالرزاق صنعانی (د۲۱۱ق) و عبدالرحمان بن ایحاتم رازی (د۳۲۷ق) از شیعه شمرده شده‌اند (همانجا).

در مصر و شام در آغاز، بنای کار بر عیب و ایرادگیری (انتقاص) از علی (ع) و عثمان بود که با تلاشهای محدثانی مانند لیث بن سعد (د۱۷۵ق) و اسماعیل بن عیاش (د۱۸۲ق) به مرور بهبود یافت.

در میان معتزله هم دیدگاهها متفاوت بود. بصریها معمولاً همان ترتیب تاریخی خلفا را در تفضیل هم به رسمیت میشناختند، اما در بغداد نظر بدیعی توسط بشر بن معتمر (د۲۱۰ق) و شاگردانش مطرح شد، دال بر این که امام علی (ع) بر همه صحابه از جمله سه خلیفه نخست برتری دارد (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۵۹م: ۱۱/ ۱۱۹-۱۲۰). آنها در مورد این که چرا ابوبکر با وجود مفضول بودن، صلاحیت خلافت را همچنان دارد، میگویند که قریش به سوی ابوبکر تمایل داشت؛ زیرا علی (ع) بزرگان آنها را در غزوات پیامبر کشته بود. لذا صحابه که دوست نداشتند بین امت اختلاف افتد، ابوبکر را به خلافت برگزیدند و او را در وضعیت موجود برای امت گزینه بهتری تشخیص دادند (ناشیء اکبر، ۱۹۷۱م: ۵۱-۵۲).

ابوموسی صبیح (د ۲۲۶ق)، شاگرد بشر بن معتمر، و جعفر بن مبشر بن احمد ثقفی (د ۲۳۴ق)، شاگرد ابوموسی، از دیگر قائلین به افضلیت امام بودند (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۵۹م: ۷/۱). در گزارشی استثنایی و واحد از اسکافی - که در شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید وجود دارد - آمده است: «عقیده بشر بن معتمر و ابوموسی صبیح و جعفر بن مبشر و سایر قدماء بغدادیان این است که برترین مسلمانان (پس از پیامبر) علی بن ابیطالب (ع) بود. سپس پسرش حسن (ع)، سپس حسین (ع)، سپس حمزه، سپس جعفر، سپس ابوبکر بن ابی‌قحافه، سپس عمر و سپس عثمان (همو، ۱۹۵۹م: ۱۱/۱۱۹). پس از اسکافی از بغدادیان، ابوالحسین خیاط (د ح ۳۰۰ق) و ابوالقاسم کعبی (د ۳۱۹ق) بر عقیده تفضیل امام بر سایر خلفا رفتند (همانجا). در بصره ابوعلی جبائی (د ۳۰۳ق) و ابوعبدالله حسین بن علی بصری (د ۳۶۹ یا ۳۹۹ق) همین عقیده را یافتند (همو، ۱۹۵۹م: ۷/۱-۸).

دست‌های نیز از اظهار نظر درباره تفضیل امام علی (ع) بر شیخین امتناع و به اصطلاح توقف میکردند. هرچند همانها هم در برتری امام علی (ع) بر عثمان تردیدی نداشتند. از جمله اینان ابوحنیفه واصل بن عطاء (د ۱۳۱ق)، ابوالهذیل علف (د ۲۳۵ق)، ابوهاشم عبدالسلام بن جبائی (د ۳۲۱ق) و شیخ ابوالحسین محمد بن علی بن طیب بصری (د ۴۳۶ق) بود (همو، ۱۹۵۹م: ۹/۱).

دیدگاه چهارمی هم وجود داشت که متعلق به اصحاب حدیث نوعاً بغدادی بود که عثمانی بودند و هیچ‌گونه جایگاهی برای امام قائل نبودند. بهترین گزارش درباره آنان متعلق است به ابن قتیبه دینوری (د ۲۷۶ق) در رساله کمتر شناخته شده الاختلاف فی اللفظ و الرد علی الجهمیه و المشبهه. به گفته ابن قتیبه آنها علی (ع) را در فضیلت همپایه اهل شوری معرفی کردند؛ زیرا اگر عمر برای علی (ع) برتری نسبت به اهل شوری قائل می‌بود او را در شوری قرار نمی‌داد (ابن قتیبه، ۱۴۱۲ق: ۵۴).

منع دیگر برای شناخت عقیده آنان کتاب العثمانیه جاحظ است. عثمانیه - بر اساس این کتاب - گروهی از اهل حدیث بودند که سعی بر ایرادگیری و انکار تمام فضایل شناخته شده امام به نفع ابوبکر داشتند تا بدین صورت برتری ابوبکر را نشان دهند. آنان برخلاف عنوان خود چندان توجهی به عثمان نداشتند و بیشتر در پی احراز صلاحیت ابوبکر برای خلافت با برجسته کردن فضایل او و کاستن از مقام و جایگاه امام علی (ع) بودند. ناشی‌ء اکبر سابقه آنها را به دوران خلافت امام باز میگرداند و تمامی

اهل جمل و شام و دیگرانی را که از بیعت با امام سرباز زدند و به طرف معاویه رفتند در همین گروه جای می‌دهد (ناشیء اکبر، ۱۹۷۱م: ۱۶).

منبع دیگر برای شناخت باورهای ایشان کتاب المعیار و الموازنه اسکافی است که از آنان با عنوان تحقیر آمیز «حشویّه» یاد میکند (اسکافی، ۱۴۰۲ق: ۳۱). حشویّه عنوانی بود که متکلمان به اهل حدیثی که عقاید تجسیمی درباره خدا داشتند اطلاق میکردند (کوک، ۱۳۸۶ش: ۱/ ۱۰۵). همینان به سبب عناد با امام علی (ع) از سوی اسکافی به باد انتقاد گرفته شدند. ناشیء اکبر در کتاب مسائل الامامه آن دسته از اهل حدیث بغداد را که امام علی (ع) را در شمار جانشینان پیامبر نمیدانستند، حشویّه میدانند. به گفته او اسماعیل بن داوود جوزی (د ۲۸۸ق) امام حشویّه در بغداد بود (ناشیء اکبر، ۱۹۷۱م: ۶۶). باعث تعجب است که ابوبکر اصم (د ۲۰۰ یا ۲۰۱ق) با آن که از معتزله بود در اینباره موضعی همسو با حشویّه گرفت (اشعری، ۱۴۰۰ق: ۴۵۶). اسکافی او را متهم به نشر اکاذیب درباره امام علی (ع) میکند (اسکافی، ۱۴۱۱ق: ۳۰۵) و بشر بن معتمر، پیشوای معتزله بغداد، کتابی در رد ادعاهای او با عنوان الرد علی الاصم فی الامامه نوشت (ابن ندیم، ۱۳۸۱ش: ۲۷۰) که برجای نمانده است.

احمد بن حنبل (د ۲۴۱ق)، علیرغم موضع بسیار ملایمتر نسبت به امام علی (ع)، در موضوع تفضیل با سایر محدثان بغدادی هم داستان بود. او در اظهار نظری متناقض از یک سو می‌گفت که در مورد هیچ یک از صحابه آن مقدار که در مورد علی (ع) فضیلت نقل شده، وجود ندارد (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ۳/ ۱۱۶؛ ابن ابیعلی، بیتا: ۱/ ۳۱۹) و از سوی دیگر به استناد حدیث ابن عمر، امام علی (ع) را پایتتر از خلفا و برابر با دیگر صحابه می‌دانست (خلال، ۱۴۱۰ق: ۲/ ۳۹۲). حدیث ابن عمر که برای محدثان ملاک عمل بود، حدیثی منقول از پیامبر نیست، بلکه استنباطی شخصی از ابن عمر درباره وضعیت فضیلت صحابه در دوره پیامبر است. به گفته او ما در زمان پیامبر درباره ترتیب برتری صحابه می‌گفتیم: «ابوبکر، عمر، عثمان و سپس سکوت میکردیم» (خلال، ۱۴۱۰ق: ۲/ ۳۸۴). تناقض دیدگاه احمد در آن است که چگونه یک تن در عین حالی که بیشترین فضائل را داراست، پایتتر از سه خلیفه نخست و همعرض اصحاب شوری است؟

۲.۳ تربیع

موضوع کلامی دیگر در سده سوم هجری تربیع بود. «تربیع» به معنای مشروع دانستن دوران خلافت چهار خلیفه اول است که در این موضوع میان علمای سنی اختلاف وجود داشت. معتزلیان اکثراً خلافت امام را مشروع و دشمنانش را برخطا میدانستند. بشر بن معتمر و و ابراهیم بن سیار نظام (د ۲۳۱ق) امام علی (ع) را در تمامی نبردهای خود با دشمنانش در دوران خلافتش محق میدانند و ستیزه‌گران را برخطا (نوبختی، ۱۳۵۳ش: ۲۸؛ سعد بن عبدالله اشعری، ۱۳۶۰ش: ۱۱؛ بغدادی، ۱۹۲۸م: ۲۹۲). نظام و ابوالهذیل علف (دحدود ۲۳۵ق) در مورد ولایت یا برائت از عثمان معتقد بودند که راویان حتی یک مورد انتقاد هم بر عثمان نتوانسته‌اند بدون اختلاف ثابت کنند (ناشیء اکبر، ۱۹۷۱م: ۵۳). ضرار بن عمرو (دحدود ۲۰۳ق) و ابوالهذیل علف در باب طرفین جمل هم حالت دو گروه را همانند حالت دو متلاعن میدانستند (نوبختی، ۱۳۵۳ش: ۲۵). از میان معتزلیان تندترین مواضع را نسبت به امیرالمؤمنین علی (ع)، ابوبکر اصم داشت که خلافت امام را صحیح نمی‌دانست؛ چرا که از نظر او در مورد امام اجماعی صورت نگرفت، اما امامت معاویه برحق است؛ زیرا مسلمانان بر امامت وی اتفاق نظر کردند (اشعری، ۱۴۰۰ق: ۴۵۶).

تندترین موضع را در این باره عده‌ای از اهل حدیث که عقاید عثمانی داشتند، اتخاذ کردند. از نگاه آنان دوران خلافت امام به سبب بروز جنگهای داخلی و عدم بیعت عده‌ای از صحابه مانند اسامه بن زید، عبدالله بن عمر و سعد بن ابوقاص فاقد مشروعیت است و از آن با عنوان «فتنه» یاد میکردند. به نوشته ابن قتیبه «چون اینان (اصحاب حدیث) غلو روافض را در حق اهل بیت (ع) مشاهده کردند، در حق علی (ع) کوتاهی ورزیدند و خونریزی بین مسلمانان را به او نسبت دادند و او را در قتل عثمان دخیل دانستند و او را از امامان هدایت خارج کرده، در زمره پیشوایان فتنه وارد کردند. نام خلافت را بر او واجب ندانستند؛ زیرا مردم بر او اختلاف کردند، ولی همین خلافت را برای یزید واجب دانستند؛ زیرا مردم بر او اجماع کردند و علی (ع) را به چیزهایی متهم کردند که ذکر آنها ناپسند است» (ابن قتیبه، ۱۴۱۲ق: ۵۴). ریشه‌های این جریان را به عصر اموی میتوان رساند که جزوه‌هایی فراهم آمده بود که در آنها اسامی پیشوایان را چنین نوشته بودند: ابوبکر، عمر، عثمان و معاویه (اسکافی، ۱۴۰۲ق: ۱۹). در بغداد احمد بن حنبل «شککننده جو موجود بود» (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۶۶) و با نقل احادیث مختلف از جمله

حدیث سفینه، خلافت امام را مشروع و در عداد خلفای راشدین قرار داد. احمد این سخن را که امام مسبب کشته شدن طلحه و زبیر است و نیز این قول را که امام خارجی است رد می‌کرد (خلال، ۱۴۱۰ق: ۲/ ۴۲۵-۴۲۶). او کسی که امام علی (ع) را خلیفه نداند دشنام می‌داد (همو، ۱۴۱۰ق: ۲/ ۴۱۸) و از الاغش هم گمراهرتر می‌شمرد (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۴/ ۴۷۹، همو، ۱۴۲۲ق: ۶/ ۲۶۴). به گفته او چگونه ممکن است صحابه، امام علی (ع) را با عنوان امیرالمؤمنین خطاب کنند، آنگاه او را خلیفه مشروع ندانست (همانجا)؟

۴. زندگی‌نامه اسکافی

ابوجعفر محمد بن عبدالله اسکافی (د ۲۴۰ق) از سران معتزله بود (ابن ندیم، ۱۳۸۱ش: ۱/ ۳۱۱). نیاکانش از سمرقند بودند، ولی به سبب اقامت در اسکاف، ناحیه‌ای میان بغداد و واسط در منطقه نهروان (یاقوت، ۱۹۹۵م: ۴/ ۱۸۱)، بدین نام خوانده شد. در ابتدا تنگی معاش او را داشت تا به خیاطی مشغول شود، ولی جعفر بن حرب (د ۲۳۶ق)، دیگر متکلم معتزلی بغداد، که استعداد شگرف او را مشاهده کرد هزینه تحصیلش را متقبل شد و او در بغداد به تحصیل علم پرداخت. وی در نزد خلفای معتزلی عباسی مخصوصاً معتصم (حک. ۲۱۸-۲۲۷ق) محترم بود. معتصم، پسر اسکافی، ابوالقاسم جعفر بن محمد (د ۲۸۴ق) را هم به سمت ریاست یکی از دیوان‌های خود برگزیده بود (ابن ندیم، ۱۳۸۱ش: ۱/ ۳۱۱-۳۱۲). به گفته مسعودی، ابوجعفر اسکافی از سران معتزله و اهل دین و پارسایی بود (مسعودی، ۱۴۰۹ق: ۳/ ۲۳۸) و ابن ندیم به نقل از بلخی از هوش و استعداد عجیب او سخن رانده است (ابن ندیم، ۱۳۸۱ش: ۱/ ۳۱۱). این موضوع که بغدادی و سمعانی از فرقه‌ای با عنوان «اسکافیه» یاد کرده‌اند و آنها را پیروان شیخ ابوجعفر اسکافی دانسته‌اند (بغدادی، ۱۴۰۸ق: ۱۵۵؛ سمعانی، ۱۳۸۲ق: ۱/ ۲۳۵)، نشان از جایگاه والای اسکافی در میان معتزله دارد. مقریزی نیز از این فرقه در کتاب خود یاد میکند (مقریزی، ۱۴۱۸ق: ۴/ ۱۷۱)، ولی برخلاف تصور مهدوی دلالتی بر وجود آن تا زمان مقریزی ندارد (مهدوی، ۱۳۷۴ش: ۲). اسکافی مناظره‌هایی با علمای دیگر فرق از جمله امامیه داشت. آثارش را تا ۷۰ کتاب دانسته‌اند که تقریباً شامل تمامی مباحث کلامی میشود.

اسکافی را در بین معتزلیان به «متشیع بودن» (خیاط، ۱۵۶) توصیف کرده‌اند. حتی ابن ابی الحدید (د ۶۵۵ق) که مراتب علاقه‌اش به امیرالمؤمنین کاملاً هویدا است، ابوجعفر اسکافی را طوری دیگر دانسته، از بقیه در اینباره برتر شمرده است (ابن ابی

نقش ابوجعفر اسکافی (د ۲۴۰ق) در دفاع از حریم علوی (شهربانو دلبری و دیگران) ۲۶۱

الحدید، ۱۹۵۹م: ۴/۶۳). قاضی عبدالجبار معتزلی هم از مواضع مثبت او نسبت به امام علی(ع) یاد میکند (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵م: ۲۰/۲/۱۲۲). این موضوع را از کتاب‌های متعددی که اسکافی درباره امیرالمؤمنین (ع) نوشته است، میتوان دریافت. درست است که معتزله بغداد و شماری از بصریان در موضوع تفضیل با اسکافی هم‌عقیده بودند، اما این تنها اسکافی بود که چندین کتاب درباره امام علی (ع) نوشت و در آن‌ها به شبهات جاحظ و محدثان بغدادی پاسخ گفت.

علاقه قلبی اسکافی و اعتقاد کامل او را به امام علی (ع) از سخنانی که خطاب به امیرمؤمنان می‌گوید میتوان دریافت. او مینویسد:

ای ابوالحسن! این همه بر تو گوارا باد که آغاز تو سرمایه شرف بود و پرورش تو همراه پاک‌ی و پاکیزگی. شکیبایی تو استوار و راه و روش دادگری بود. جان خود را سخاوتمندانه به پیشگاه پروردگار بخشیدی و بهره سرشار بازرگانی خود را در راه خدا به دست آوردی. چنان به پیشگاه کردگار خود رفتی که با بشارت او رویاروی شدی و فرشتگان را فرمود تا درود و خیر مقدم حق تعالی را بر تو نثار کنند. به همسایگی محمد مصطفی (ص) که برادر و برگزیده و دوست محبوب تو بود، نایل آمدی. آری که پروردگارت تو را به همسایگی با خود گرامی داشت و در آرامش جاودانه قرار داد و از جام زلال خود به تو آشاماند. پروردگارا بر ما منت نه که از آثار علی(ع) پیروی کنیم و به شیوه و روش او رفتار کنیم و دشمنانش را دشمن بداریم

همچنین از این عبارت: «شهرهایی که در شناخت حق علی (ع) کوتاهی میکردند بصره و ری و شهرهای شام بوده است. مردم بصره پس از آن که کارها روشن شد برگشتند ... و دانسته شد که کارهای علی (ع) در طول روزگاران روشن میشود» (اسکافی، ۱۴۰۲ق: ۳۲). او در دفاع از امام چنان پیش میرود که از سوی مخالفانش به عیبجویی از ابوبکر متهم شد (همو، ۱۴۰۲ق: ۹۳).

۵. بررسی آثار اسکافی درباره امیرالمؤمنین (ع)

اسکافی چهار کتاب درباره امیرالمؤمنین علی (ع) تألیف کرد: المقامات فی فضائل علی بن ابیطالب (ع) (فی تفضیل علی ع)، المعیار و الموازنه، نقض العثمانیه جاحظ، فضائل علی (ع) (ابن ندیم، ۱۳۸۱ش: ۱/۳۱۲). از این میان تنها المعیار و الموازنه صورت مستقل باقی مانده است.

ناصر گذشته انتساب کتاب المعیار و الموازنه را به دلایل زیر به ابوجعفر اسکافی درست نمیداند:

۱. ابن ندیم (د ۳۸۰ق) این کتاب را از فرزند او میداند.
۲. محمودی، مصحح کتاب، در مقدمه خود دلیلی برای این امر بیان نکرده است (گذشته، ۳۷۷ش: ۸/ ذیل «اسکافی، ابوجعفر»).

در مقام پاسخ باید گفت که برخلاف گفته وی، محمودی انتساب کتاب را به اسکافی، امری واقعی دانسته؛ نقض العثمانیه را بر المعیار از لحاظ سبک برتری میدهد و تنها در مورد ارتباط آن با نقض مردد است (محمودی، ۴۰۲ق: ۱۲).

بنابراین گذشته، تنها یک دلیل بر عدم صحت انتساب دارد و آن هم قول ابن ندیم است که او هم مدعی جعلی بودن کتاب نیست. فقط آن را متعلق به پسر ابوجعفر اسکافی، ابوالقاسم جعفر بن محمد میداند (ابن ندیم، ۱۳۸۱ش: ۱/ ۳۱۲). اما سخن ابن ندیم در این زمینه نمی‌تواند فصل الخطاب باشد. مخصوصاً که وی از کتاب مشهورتر اسکافی یعنی نقض العثمانیه هم یاد نکرده است.

متأسفانه در منابع معتزله آثار اسکافی و فرزندش برشمرده نشده است تا به کمک آنها بتوان به حقیقت ماجرا دست یافت. فقط ابن مرتضی (د ۸۴۰ق) مینویسد: «جَبَّائِی، کتاب عَبَّاد (بن سلیمان صیمری، زنده در ۲۶۰ق) را در تفضیل ابوبکر رد کرد، اما کتاب المعیار و الموازنه فی تفضیل علیّ علی ابیبکر اسکافی را رد نکرد» (ابن مرتضی، بیتا، ۸۰)، که از روی آن نمیتوان معلوم کرد که منظور ابن مرتضی، اسکافی پدر بوده است یا پسر. البته در منابع معتزلی در موضوع تفضیل هیچ گونه یادی از اسکافی پسر یعنی ابوالقاسم جعفر بن محمد نیست. به عنوان نمونه خیاط مینویسد: «این کتابهای ابوجعفر اسکافی در این باره (تفضیل) است که بسیار مشهور است و او از رؤسای معتزلیان متشیع بود» (خیاط، ۱۹۸۸م: ۱۵۶). قاضی عبدالجبار معتزلی (د ۴۱۵ق) هم در کتاب المغنی چندین بار نقل قول‌هایی از ابوجعفر اسکافی - و نه پسرش ابوالقاسم - در موضوع تفضیل می‌آورد (قاضی عبدالجبار معتزلی، ۱۹۶۵م: ۶۳/۲/۲۰، ۷۳، ۷۴، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲)؛ بیان که به نام کتاب اشاره کند. فقط یکی از نقل قولهای قاضی از ابوجعفر اسکافی با همان عبارت در کتاب المعیار و الموازنه تطابق دارد (همو، ۱۹۶۵م: ۱۰۷/۲/۲۰، قس. اسکافی، ۱۴۰۲ق: ۱۷۵) و این میتواند نشانه ضعیفی باشد بر تعلق داشتن کتاب به اسکافی پدر. در مواردی هم قاضی عبدالجبار از کتاب مقامات اسکافی نقل قول میکند که اکنون موجود نیست (قاضی عبدالجبار معتزلی، ۱۹۶۵م:

نقش ابوجعفر اسکافی (د ۲۴۰ق) در دفاع از حریم علوی (شهربانو دلبری و دیگران) ۲۶۳

۸۰). از میان متأخرین، قاضی نورالله شوشتری، هم کتاب المعیار را متعلق به اسکافی پدر دانسته است (قاضی نورالله شوشتری، ۱۴۰۹ق: ۱۶/۸۹).

دلیل دوم که از مطالعه خود کتاب به دست می‌آید این است که چنانچه کتاب متعلق به فرزند او باشد، آیا نباید یک بار هم که شده از پدر خود و آثار متعدد او که اشتراک موضوعی با کتاب وی داشته‌اند یاد میکرد، یا بدانها ارجاع میداد؟

شباهت سبک و محتوای کتاب المعیار و الموازنه با کتاب نقض عثمانیه جاحظ هم می‌تواند شاهد دیگری بر تعلق کتاب به ابوجعفر اسکافی باشد.

از دو کتاب دیگر اسکافی یعنی مقامات و نقض العثمانيه نسخه‌ای برجای نمانده است. کتاب مقامات دست کم تا سده پنجم هجری باقی بوده است؛ زیرا سید رضی (د ۴۰۶ق) در آغاز نامه ۵۴ نهج البلاغه که خطاب به طلحه و زبیر است مینویسد: «این نامه را ابوجعفر اسکافی در کتاب المقامات فی مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام آورده است» (سید رضی، ۱۳۷۷ش: نامه ۵۴). قاضی عبدالجبار هم در المغنی از آن یاد می‌کند (قاضی عبدالجبار معتزلی، ۱۹۶۵م: ۶۵/۲/۲۰، ۸۰).

از کتاب نقض العثمانيه هم تنها منقولاتی در شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید باقی مانده است که عبدالسلام هارون، مصحح العثمانيه، آنها را استخراج و در پایان کتاب با عنوان مناقضات ابی‌جعفر الاسکافی لبعض ما أورده الجاحظ فی العثمانيه من شرح نهج البلاغه لابن ابی‌الحدید چاپ کرده است. گزیده دیگری بر اساس کتاب ابن ابی‌الحدید مستقلاً نیز چاپ شده است که در ضمن رسائل الجاحظ آمده است. البته جای این سوال هست که چگونه العثمانيه تا امروز باقی مانده، اما نقض آن خیر؟ خوشبختانه کتاب المعیار و الموازنه به خوبی این نقصان را جبران میکند؛ زیرا هر دو کتاب مقصود واحدی را دنبال میکنند و آن اثبات افضلیت امام و پاسخ به ایرادات جاحظ در العثمانيه است.

۶. المعیار و الموازنه

کتاب المعیار و الموازنه کتابی است کلامی - تاریخی در پاسخ به شبهات العثمانيه جاحظ و ایرادات محدثان بغدادی درباره امیرالمؤمنین (ع). موضوع اصلی کتاب، تفضیل علی (ع) بر ابوبکر است. بخشی از کتاب درباره فضائل علی (ع) و برتری آنها بر فضائل ابوبکر است و بخش دیگر که بسیار هم مفصل است به جنگهای داخلی خلافت امام اختصاص یافته است که نه با هدف تاریخنگاری بلکه پاسخ به ایرادات اهل حدیث که حکومت امام را «فتنه» و

فاقد مشروعیت قلمداد میکردند نوشته شده. بنابراین مخاطب این کتاب نه شیعیان بلکه سنیان عثمانی مسلکند و این نکته بسیار مهمی است که عالمی سنی کتابی در تفضیل امام و برای پاسخ به ایرادات ناصبیان نوشته است.

یکی از ویژگیهای بارز کتاب پاسخهای دندان شکن اسکافی به مخالفان است. او در این کتاب تاریخ را با عقل به تمامی در هم آمیخته است و از این حیث در مقابل محدثان بغدادی قرار میگیرد که تنها به حدیث متمسک میشدند و به قول اسکافی اصحاب روایت بی‌درایت بودند (همو، ۱۴۰۲ق: ۲۰۳). این کتاب را میتوان نمونه کاملی از تاریخ‌نگاری تحلیلی برشمرد که کمتر از آن میتوان در میان کتب تاریخی مسلمانان سراغ گرفت. جودت ذهن، نبوغ و انصاف اسکافی دست به دست هم داده تا کتابی کم‌نظیر در مورد امیرالمؤمنین نگاشته شود که همچنان که از نام کتاب پیدا است معیاری شود برای شناخت علی (ع) از نگاه اهل سنت. در ادامه مروری خواهیم داشت به استدلال‌ات او در پاسخ به ایرادات عثمانیه.

اسکافی نخست از دشمنی امویان و حشویه با امام سخن میگوید و نقش عده معدودی از صحابه را که تعمداً فضایل امام را باز نمیگفتند یا او را پایبتر از خلفا قرار میدادند تبیین می‌کند. او از اهل حدیث سوال میکند چگونه است که شما در موضوع تفضیل، حدیث ابن عمر را ملاک و معیار قرار میدهید، اما اخبار بیشتری را که از طریق سلمان و ابوذر - که بالاتر از ابن عمر بودند - و در برتری امام نقل شده است در نظر نمیگیرید؟ بر فرض هم که به سخن ابن عمر بدین سبب گرایش دارید که پدرش امام فاضلی بوده است، چرا به سخن محمد بن ابیبکر در فضیلت علی (ع) گوش نمیسپارید که پدرش هم خلیفه بود و خودتان ابوبکر را بر عمر مقدم میدارید (اسکافی، ۱۴۰۲ق: ۲۰-۲۱)؟

او در مورد اجحاف محدثان به محمد بن ابیبکر مینویسد: «اگر کسی به معاویه ناسزا گوید، اهل حدیث برافروخته میشوند؛ چرا که او از نظر آنان دایی مومنان است. ولی اگر کسی به محمد بن ابی بکر دشنام داد خشنود میشوند. چرا او را دایی مومنان نمی‌دانند» (همو، ۱۴۰۲ق: ۲۱)؟

اسکافی دشمنی مرجئه را با علی (ع) و کوتاهی در ادای حق او را مانند دشمنی یهود در حق حضرت عیسی (ع) میداند (اسکافی، ۱۴۰۲ق: ۳۲). او نادانی و کوردلی بزرگتر را این می‌داند که حشویه، معاویه را قابل سنجش با علی (ع) میدانند (همو، ۱۴۰۲ق: ۳۱).

مشخص است که اسکافی همچون اکثر معتزله جایگاهی برای معاویه قائل نیست و این پایگاه را در طول تاریخ، گروههای دیگری همچون اهل حدیث برای او تراشیده‌اند.

وی در پاسخ به انتقاد اهل حدیث که خلافت امام را به سبب مخالفت عایشه و طلحه و زبیر و عدم بیعت ابن عمر و محمد بن مسلمه و اسامه بن زید و سعد بن ابوقاص از اعتبار و مشروعیت می‌اندازند، می‌نویسد: چگونه است که خلافت ابوبکر با بیعت ابوعبیده و عمر درست است، با آن که سعد بن عباد و گروهی از انصار با او مخالفت کردند، اما حکومت علی (ع) که قاطبه مهاجر و انصار با او بیعت کردند فاقد مشروعیت است (همو، ۱۴۰۲ق: ۲۳)؟ او در نقد این عقیده به حدیثی از پیامبر (ص) استناد میکند که فرمود: «علیٌّ مع الحقِّ و الحقُّ مع علیٍّ». با توجه به این حدیث، چگونه جنگی که علی (ع) فرمانده آن باشد، جمل، صفین و نهروان، فتنه نامیده شود (همو، ۱۴۰۲ق: ۳۵-۳۶)؟

وی در نقد افضلیت ابوبکر بر امام علی (ع) مینویسد: چگونه چنین باشد، در حالی که خود ابوبکر در ابتدای خلافتش گفت: «وَلَيْتُ بَكْمَ وَ لَسْتُ بِخَيْرٍ مِنْكُمْ»؟ و در ادامه احتمال این که ابوبکر این سخن را از روی تواضع گفته باشد رد میکند (همو، ۱۴۰۲ق: ۴۰).

او درباره غضب فدک مینویسد: شما گواهی عایشه را درباره نماز گزاردن ابوبکر به جای پیامبر (ص) میپذیرید، اما گواهی فاطمه (س) و ام ایمن و علی (ع) را درباره فدک نمی‌پذیرید (همو، ۱۴۰۲ق: ۴۲)؟

او امامت نماز ابوبکر را در ایام بیماری پیامبر (ص) دلیل افضلیت ابوبکر نمیداند؛ زیرا در این صورت عمرو بن عاص هم که در سرّیه ذات السّلاسل پیشنماز ابوبکر و عمر بود، از آن دو برتر است (همانجا).

وی غدیر را به منزله نصب امیرالمؤمنین برای جانشینی پیامبر (ص) میداند و با استناد به آیه «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ» (محمد/ ۱۱) می‌نویسد: خداوند متعال در این آیه «ولایت» را اراده فرموده است و علی بن ابیطالب (ع) هم به همین کلمه اختصاص یافته است و از آن اراده ریاست و امارت شده و اگر منظور کلمه دیگری غیر از ریاست و امارت بود، مثلاً محبت و نصرت (که سنیان مدعیانند) همه مؤمنان در آن حکم داخل میشدند؛ زیرا همه آنان دوستدار خدا و رسولند و دلیلی بر اختصاص علی (ع) به آن وجود ندارد (همو، ۱۴۰۲ق: ۲۱۴-۲۱۵).

وی بده بستانهای خلافت میان ابوبکر و عمر را مشکوک میداند و مینویسد: «در این باره سخن‌هایی به دل‌خطور میکند که باید با دلایل و براهین آن را پاسخ داد و از عهده‌اش

به درآمد» (همو، ۱۴۰۲ق: ۴۷). او شورای عمر را هم مورد اشکال میبندد، ولی به خود اجازه ورود به بحث را نمیدهد و تنها به همین جمله بسنده میکند که «اینجا جای سخن و شبهه و نکته‌های بسیار پیچیده است و چنان نیست که شما (محدثان سنی) به تفضیل و مقدم بودن آنان دست میزنید و دل میبندید» (همو، ۱۴۰۲ق: ۴۸).

اسکافی امام علی (ع) را با استناد به این که ایشان از زمان تبعید ابوذر، خود را از کار عثمان کنار کشید، از قتل خلیفه میراً میداند (همو، ۱۴۰۲ق: ۴۹) و معتقد است که عامل قتل عثمان، رفتارهای خود وی بود و این موضوع در کتابهای عامه مشهور است؛ تا چه رسد به کتاب‌های خاصه (همو، ۱۴۰۲ق: ۳۴).

وی خدمات جنگی امام را قابل قیاس با ابوبکر و عمر نمیداند، مخصوصاً که ابوبکر نه در جنگی مجروح شده و نه کسی را کشته است (همو، ۱۴۰۲ق: ۹۲). اسکافی بخشی را اختصاص به احادیث دروغینی میدهد که امویان در منزلت شیخین ساختند؛ احادیثی مانند این که «ابوبکر و عمر سرور سالخوردهگان بهشتند» (همو، ۱۴۰۲ق: ۲۰۶).

او مشکلات حکومت امام را بیش از ابوبکر میداند؛ زیرا ابوبکر تنها با مرتدان درگیر بود و کسی در جنگ با آنان تردید نداشت، اما امام با عایشه و طلحه و زبیر و معاویه و خوارج درگیر بود که همه مسلمان بودند (همو، ۱۴۰۲ق: ۳۴، ۲۰۲) (و خود را مجتهد میدانستند).

وی در ردّ اتهام بیسیاستی امام بحثی عالی دارد و آن را به سه دلیل باطل میداند: ۱. علی(ع) در همه جنگهایی که حضور داشت فرمانده بود و چنین شخصی نمی‌تواند از سیاست جنگی بی‌بهره باشد؛ ۲. سخن خود امام که من از جنگ و سیاست سررشته دارم، ولی «لا رأیَ لِمَنْ لَا يُطَاع»؛ ۳. علی (ع) آنجا که رأی و تدبیر جنگی و سیاسی با دین مغایرت و تعارض پیدا میکرد آن را رها میکرد؛ زیرا یقین داشت که مکر و فریب در دین حرام است (همو، ۱۴۰۲ق: ۹۶-۹۷).

وی به نقل از امام درباره این که چرا طلحه و زبیر را به امارت جایی منصوب نکرد، می‌نویسد: آنها در پی امارت کوفه و بصره بودند و با روحیه طاغیانهای که داشتند در صورت دسترسی به اموال و جمعیت عراق علیه حکومت می‌شوریدند. ضمن آن که اگر این کار صحیح بود بیشتر به نفعش بود که معاویه را بر حکومت شام ابقا کند (همو، ۱۴۰۲ق: ۹۸).

بخش عمده‌ای از کتاب اختصاص به جمل و صفین دارد و این بدان خاطر بود که عثمانیه بیشترین ایراد را متوجه این دو جنگ میدانستند. کتاب از این نظر که گزارش مفصلی از نبردهای جمل و صفین دارد، به طوری که میتوان آن را وقایع‌نگاری این دو جنگ

محسوب کرد، به سبب تقدم زمانی بر کتاب الجمل شیخ مفید (د ۴۱۳ق) و تواریخ عمومی مانند تاریخ طبری (د ۳۱۰ق) حائز اهمیت فراوان است.

اسکافی روش امام را در جنگ منصفانه و جوانمردانه میدید. به گفته او امام هرگز جنگ را با دشمن شروع نمیکرد و نخست برای آنها مطالب را توضیح میداد (همو، ۱۴۰۲ق: ۱۵۸). در جنگ صفین و روز داوری داوران، اسیران شامی را که در دست آزاد کرد. آنان آب را از او باز داشتند و او آنان را از آب باز نداشت. به هنگام نبرد جمل خطاب به سپاهیان خود فریاد برآورد که نباید به خانه‌های ایشان هجوم برید و نباید داراییهای ایشان را به غنیمت گیرید و نباید کسی را که پشت به جنگ میکند تعقیب کنید (همو، ۱۴۰۲ق: ۲۳۴).

چنان که مشخص است اسکافی دل‌باخته علی (ع) است. او با آن که سنی است آرزو دارد با علی (ع) محشور شود (همو، ۱۴۰۲ق: ۱۴۸)، امام را شمشیری از شمشیرهای آخته خداوند میداند (همو، ۱۴۰۲ق: ۱۴۳)، سرشت امام را بر درستی میداند؛ گویا مؤید به فرشته‌ای بود که او را از راه خطا برکنار میداشت (همو، ۱۴۰۲ق: ۴۹)، و ایشان را به سبب جمع شدن ریشه همه خوبیهای پسندیده و همه نیکوییها پس از پیامبران از بقیه برتر می‌شمرد (همو، ۱۴۰۲ق: ۶۳-۶۶).

قسمت پایانی کتاب هم اختصاص به سخنان آن حضرت دارد که از این حیث منبع کم نظیری میتواند محسوب شد، به طوری که بسیاری از سخنان امام را که در نهج البلاغه (تألیف ۱۵۰ سال پس از المعیار) آمده است، در این کتاب به صورت کاملتر میتوان یافت. ضمن آن که در این کتاب سخنانی از امام هست که در نهج البلاغه به سبب روش خاص سید رضی در برگزیدن سخنان امام وجود ندارد.

اسکافی در این کتاب لبه تیز انتقادات را متوجه اهل حدیث کرده، مینویسد: «شما از احادیث فقط شمار آنها و نام راویانشان را میدانید. شما را بهره‌ای در استنباط معرفت نیست و از خود اندیشه‌ای ندارید که شما را به احتجاج وادارد» (همو، ۱۴۰۲ق: ۲۰۲-۲۰۳). او محدثان عثمانی مسلک را نصیحت میکند که به سخنان او گوش دهند تا واقعیت را درباره علی (ع) بدانند و اگر بنخواهند بر تعصب خود لجاج بورزند آنها را با «رافضیان» رها می‌کند که از پس ایشان برنخواهند آمد و دوباره مجبور به مراجعه به معتزله میشوند (همو، ۱۴۰۲ق: ۷۶).

۷. نقض العثمانیه جاحظ

ابوعثمان عمرو بن بحر ملقب به جاحظ (د ۲۵۵ق) از نویسندگان و ادبای بزرگ سده سوم است که بر مذهب اعتزال بود؛ هرچند به درستی نمیتوان عقیده‌اش را معلوم کرد؛ زیرا - احتمالاً برای نشان دادن فضل و دانش خود - به نفع افراد و گروه‌های مختلف و مخالف کتاب نوشته است (آذرنوش، ۱۳۸۸ش: ۱۷/ ذیل «جاحظ»). از این رو در عین آن که العثمانیه را در دفاع از ابوبکر نگاشت، رساله‌های امامه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و رساله الی ایحسان فی امر الحکمین و تصویب رأی امیرالمؤمنین (علی بن ابیطالب) را نوشت.

جاحظ در العثمانیه به ترتیب به برشمردن فضایل ابوبکر از ابتدای اسلام می‌پردازد و در همان حال آنها را با فضایل علی (ع) مقایسه میکند و در همه موارد ابوبکر را برتر می‌نهد و از جایگاه و موقعیت امام می‌کاهد. وی در جهت تنقیص امام - به زعم خود - موارد متعددی از اشتباهات امام علی (ع) را در مسائل فقهی و پشیمانی ایشان از رأی خود نقل می‌کند (جاحظ، ۱۴۱۱ق: ۸۹-۹۰). از دیدگاه جاحظ امام علی (ع) در فضایل حتی نزدیک به ابوبکر هم نمی‌شود و باید او را در رده صحابه‌ای مانند طلحه و زبیر و سایر اهل شوری دید (همو، ۱۴۱۱ق: ۹۷). وی در حالی بسیاری از آیات قرآن را در شأن ابوبکر و خانواده‌اش معرفی می‌کند که شماری از آیات را که در شأن امام علی (ع) و اهل بیت (ع) است انکار می‌کند (همو، ۱۴۱۱ق: ۱۱۸-۱۱۹). یکی از شگردهای جاحظ در العثمانیه این است که در نقل پاسخهای شیعیان به ضعیفترین آنها متشبت شود تا بتواند به راحتی آنها را رد یا مسخره کند. به عنوان نمونه مینویسد: اگر به آنها (شیعیان/روافض) بگویی چگونه علی (ع) دخترش را به عمر داد، می‌گویند او دخترش نبود، بلکه شیطان‌های بود در صورت زن (همو، ۱۴۱۱ق: ۲۴۲) و اگر بگویی چرا پیامبر به علی (ع) دستور نداد تا در ایام بیماری به جای خود نماز گزارد و ابوبکر را مأمور بدین کار کرد، گویند چون علی (ع) مشغول پرستاری از پیامبر بود و اگر بگویی چرا علی (ع) وقتی همگان در مرگ پیامبر تردید کردند به مردم سخنان ابوبکر را نگفت، می‌گویند از غایت اندوه حواسش به دیگری نبود (همو، ۱۴۱۱ق: ۲۳۹).

با خواندن العثمانیه جاحظ میتوان متوجه جوّ سنگین تبلیغاتی شد که علیه امام در سده سوم هجری وجود داشت و اگر تلاشهای برخی از عالمان سنی مانند احمد بن حنبل، اسکافی، نسائی (د ۳۰۳ق) و حاکم نیشابوری (د ۴۰۵ق) در جهت تصحیح عقاید سنیان نبود، چه بسا امام چنین جایگاهی را در قلوب سنیان در طی زمان به دست نمی‌آورد. تلاش‌های

امامان معصوم (علیهم السلام) و شیعیانشان البته سودمند و تأثیرگذار بود، اما بیشتر بر روی جامعه شیعی و نه سنیان که به آنها و مبانیشان باور نداشتند.

مهمترین اقدام اسکافی تألیف آثاری در دفاع از حقانیت و جایگاه برتر امام و ردّ عثمانیه جاحظ بود، اما متأسفانه نقض العثمانیه از دستبرد حوادث زمانه در امان نمانده و ما تنها به واسطه منقولات ابن ابیالحدید از آن مطلعیم که در قیاس با العثمانیه چندان زیاد نیست. ممکن است بتوان با کمک آثاری مانند المغنی قاضی عبدالجبار و سایر منابعی که معتزلیان در مبحث امامت نوشته‌اند آثار او را بازسازی کرد.

اسکافی نخست از تلاش سنیان اعم از خارجی و مرجئی و معتزلی (در ادامه معلوم می‌شود که منظورش از معتزلیان، جاحظ و ابوبکر اصم است) و عثمانی برای انکار فضائل امام علی (ع) سخن می‌گوید (اسکافی، ۱۴۱۱ق: ۲۸۲).

به گفته اسکافی، اگر ابوبکر نخستین مسلمان بود در سقیفه بدان احتجاج می‌کرد (همو، ۱۴۱۱ق: ۲۸۶). جاحظ میکوشد سن امام علی (ع) را به هنگام اسلام آوردن کم نشان دهد. وی چنین استدلال می‌کند که عده‌ای سن علی (ع) را بالا می‌گیرند و عده‌ای پایین و ما حدّ وسط را می‌گیریم و می‌گوییم او هفت سال داشته است. اسکافی این شیوه استدلال را غلط و به این تشبیه می‌کند که ما بگوییم چون عده‌ای (مثلاً روافض) می‌گویند ابوبکر کافر است و عده‌ای (مثلاً اصحاب حدیث) می‌گویند امام عادل بود، پس ما حد وسط را بگیریم و بگوییم او منزلت بین المنزلتین را داشته یعنی فاسق ظالم بوده است (همو، ۱۴۱۱ق: ۲۹۷)! اسکافی در مورد سن امام چون روایات را مختلف و پراکنده می‌بیند، پیشنهاد می‌کند بر همان عبارت منابع: «أَسْلَمَ عَلِيٌّ» تکیه کنیم و بگوییم این سخن جز درباره انسان بالغ به کار نمی‌رود (همو، ۱۴۱۱ق: ۲۹۸). ضمن آن که عثمانی‌مذهبان چگونه اسلام علی (ع) را کماهمیت جلوه می‌دهند و حال آن که امام در جریان دعوت عشیره در سال ۳ بعثت نقش مهمی داشت و پیامبر (ص) او را «برادر و وصی و جانشین خود» اعلام کرد (همو، ۱۴۱۱ق: ۳۰۳). علاوه بر این اگر قرار باشد امام را در آغاز اسلام مسلمان ندانیم، باید ابن عباس (و بسیاری از صحابه صغیر السن) را هم مسلمان ندانیم؛ زیرا وی نیز در هنگام رحلت پیامبر (ص) ده سال داشت (همو، ۱۴۱۱ق: ۲۹۸).

اسکافی در برابر جاحظ که بر لقب «صَدِيقٌ» ابوبکر تکیه دارد و آن را برای او منحصر به فرد اعلام می‌کند؛ لقب «صَدِيقٌ اکبر» و «فاروق اعظم» را فرموده خود پیامبر (ص) در حق علی (ع) میداند (همو، ۱۴۱۱ق: ۲۹۰).

جاحظ مدعی است که امام علی (ع) به سبب سن و سال اندک خود در مکه نقش چندانی در پیشرفت اسلام نداشته است. گویا وی فراموش کرده است که این علی (ع) و بنی هاشم بودند که سه سال در سختترین شرایط در شعب ابیطالب به سر بردند، حال آن که ابوبکر آزادانه در مکه به زندگیش مشغول بود (همو، ۱۴۱۱ق: ۳۲۰).

جاحظ در حالی اهمیت فضیلت «لیلة المبيت» را پایین می‌آورد که علمای مسلمان این فداکاری را در حد ماجرای اسماعیل (ع) میدانند که حاضر شد خود را قربانی خدا کند (همو، ۱۴۱۱ق: ۳۲۳). احادیث مجعولی که جاحظ در مورد لیلة المبيت نقل میکند ساخته دست ابوبکر اصم است که هر دو در تقیص امام میکوشیدند و از عناد هر دو علیه امام برمی‌خیزد (همو، ۱۴۱۱ق: ۳۰۵). پیامبر در شأن علی (ع) فرمود: «لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَ لَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ» و بسیاری از صحابه درباره او گفته‌اند: «مَا كُنَّا نَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ إِلَّا بِبُغْضِ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ» (همو، ۱۴۱۱ق: ۳۰۸). بیجهت نیست که جاحظ پس از تألیف نقض العثمانیه در پی اسکافی افتاد تا آزارش دهد و اسکافی از بیم او پنهان شد.

۸. نتیجه‌گیری

ابوجعفر اسکافی (د. ۲۴۰ق)، متکلم معتزلی بغدادی، در میان سنیان در دفاع از حقایق و افضلیت حضرت علی (ع) یک استثنا است. گرچه بیشتر معتزلیان بغدادی هم بر همین باور بوده‌اند، اما هیچیک چنین گسترده دست به تألیف آثار قوی و ماندگار نزدند. وی در جامعه سنی بغداد به طور همزمان خود را در دو جبهه درگیر میدیده است: یکی اثبات افضلیت حضرت علی (ع) در برابر غیر معتزلی‌ها و دیگر پاسخ به انتقادات عثمانیه درباره امام. او در این راستا درباره موضوع نخست کتاب المعیار و الموازنه را نوشت و درباره موضوع دوم، نقض العثمانیه را.

وی در المعیار و الموازنه با ترکیب عقل و نقل - که کمتر از سوی مورخان و محدثان مسلمان به کار گرفته میشد - دست به تحلیلی نو، مستدل و استوار از تاریخ زندگانی پرافتخار حضرت علی (ع) زده است. مخاطب اصلی وی جامعه اهل سنت، به ویژه دشمنان و مخالفان امیرالمؤمنین (ع) است و به مانند یک شیعه صادق از حریم علوی دفاع کرده است. او در این کتاب فضائل و افتخارات امام را برتر از خلفا مینهد و امام را برای جانشینی پیامبر شایسته‌تر از آنها مبیند و حتی امام را منصوب پیامبر می‌داند که البته با

ملاحظات کناره‌نهاد شده. او مخالفان امام را که اکثراً از میان محدثان بغدادی بودند به رعایت انصاف درباره امام دعوت می‌کند.

با توجه به تألیف کتاب العثمانیه توسط ادیب متبحر، جاحظ معتزلی (د. ۲۵۵ق) که در آن فضائل حضرت علی (ع) نقض و ابوبکر در جایگاهی فراتر از امام نهاده شده بود، اسکافی بر آن شد تا بدین شبهات پاسخ گوید. هرچند شوربختانه کتاب او برخلاف العثمانیه جاحظ از گزند حوادث روزگار عامدانه در امان نمانده است، اما از قطعه‌های باقی مانده آن میتوان به شیوه‌ها و نمونه‌هایی از استدلال‌های او در این کتاب دست یافت.

با بررسی دقیق این دو کتاب که موضوع این مقاله بوده است، میتوان دریافت که اسکافی به خوبی از عهده این کار برآمده و توانسته است پاسخی دندان‌شکن به تبلیغات سنگین ضدعلوی در بغداد دهد. اسکافی علوی‌الرأی است و بخشی از کتاب المعیار و الموازنه را اختصاص به سیره و سخنان حضرت علی (ع) داده است و علیرغم این که یک سنی است آرزو دارد تا در جهان دیگر با علی (ع) محشور شود. کتاب المعیار و الموازنه برای اهل سنت، معیاری است درست برای شناخت امیرالمؤمنین (ع)، علاوه بر آن که منبع خوبی است برای تاریخ صدر اسلام و سخنان آن حضرت.

کتاب‌نامه

آذرنوش، آذرتاش، «جاحظ: زندگی‌نامه»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۸ش.

ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله، شرح نهج البلاغه، بیجا، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ق/۱۹۵۹م.

ابن ابی‌علی، ابوالحسن محمد بن محمد، طبقات الحنابلہ، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.

ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق.

ابن تیمیه، تقی‌الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم، جامع المسائل لابن تیمیه، بیجا، دار عالم الفوائد للنشر و التوزیع، ۱۴۲۲ق.

ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، مدینه، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶ق.

ابن قتیبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم، الاختلاف فی اللفظ و الرد علی الجهمیه، بیجا: دار الراه، ۱۴۱۲ق.

ابن مرتضی، احمد بن یحیی، طبقات المعتزله، بیروت، دار المکتبه الحیة، بی‌تا.

ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه م.رضا تجدد، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱ش.

ابوحیان توحیدی، علی بن محمد، الامتاع و الموانسه، بیروت، مکتبه العصریه، ۱۴۲۴ق.

احمد بن حنبل، ابوعبدالله، مسند الامام احمد بن حنبل، بیجا، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱ق.

- اسکافی، ابوجعفر محمد بن عبدالله، المعیار و الموازنه فی فضائل الامام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه، بیروت، موسسه محمودی، ۱۴۰۲ق.
- اسکافی، ابوجعفر محمد بن عبدالله، المعیار و الموازنه در برتری امیرالمؤمنین علی علیه السلام، مترجم: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴ش.
- اسکافی، ابوجعفر محمد بن عبدالله، نقض العثمانيه یا مناقضات ابیجعفر الاسکافی لبعض ما اورده الجاحظ فی العثمانيه من شرح نهج البلاغه لابن ابیالحديد، بیجا، دارالجیل، ۱۴۱۱ق/ ۱۹۹۱م.
- اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلیین، ویسبادن، فرانس شتاینر، ۱۴۰۰ق.
- انصاری، حسن، «امامت: نزد اهل سنت»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- انصاری، حسن، «احمد بن حنبل»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۳ش.
- بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر تمیمی، الفرق بین الفرق و بیان الفرقه الناجیه منهم، بیروت، دارالجیل - دارالآفاق، ۱۴۰۸ق.
- بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر تمیمی، اصول الدین، استانبول، مطبعه الدوله، ۱۹۲۸م/ ۱۳۴۶ق.
- پاکتچی، احمد، «ابن بطه»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹ش.
- پاکتچی، احمد، «اصحاب حدیث»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹ش.
- پاکتچی، احمد، «بغداد: علوم و معارف دینی»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳ش.
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، العثمانيه، بیجا، دارالجیل، ۱۴۱۱ق/ ۱۹۹۱م.
- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- خلال، ابوبکر احمد بن محمد بن هارون البغدادی الحنبلی، السنه، ریاض، دارالرایه، ۱۴۱۰ق.
- خیاط، عبدالرحیم بن محمد، الانتصار و الرد علی ابن الراوندی الملحد، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة، ۱۹۸۸م.
- ذهبی، شمس الدین ابوعبدالله محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت، دارالمعرفه للطباعه و النشر، ۱۳۸۲ق.
- سزگین، فواد، تاریخ نگارشهای عربی، ترجمه موسسه نشر فهرستگان، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰ش.

نقش ابوجعفر اسکافی (د ۲۴۰ق) در دفاع از حریم علوی (شهربانو دلبری و دیگران) ۲۷۳

سعد بن عبدالله اشعری، المقالات و الفرق، مصحح محمد جواد مشکور، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ش.

سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد، الانساب، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ق.

سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ش.

شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الجمل، قم، مکتبه الداوری، بی تا.

قاضی عبدالجبار معتزلی، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، قاهره، الدار المصریه، ۱۹۶۵م.

-----، المنیة و الامل، قاهره، دار المطبوعات، ۱۹۷۲م.

قاضی نورالله شوشتری، احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم، مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۹ق.

کوک، مایکل، امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی، مترجم: احمد نمایی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۶ش.

گذشته، ناصر، «اسکافی، ابوجعفر»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷ش.

مسعودی، ابوالحسن، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ق.

مقریزی، احمد بن علی، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.

ناشیء اکبر، عبدالله بن محمد، مسائل الامامه و مقتطفات من الكتاب الاوسط فی المقالات، بیروت، (افست)، ۱۹۷۱م.

نویختی، ابومحمد حسن بن موسی، فرق الشیعه، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ش.

یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م.